

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ دسمبر ۲۰۲۲

## این تشابه از کجا می آید؟

(۱)

سه شنبه- ۱۵ قوس ۱۴۰۱ - کابل: از طریق رسانه ها مطلع شدیم که سرانجام جسد گلوله باران با سرهای بریده یک تن از بزرگان و منتقدین قومی ولایت غور بعد از سه ماه بازداشت غیر قانونی به وسیله طالب، دیروز در سردخانه ولایت غور به بازماندگان شان تحویل داده شد. از قرار معلوم سه ماه قبل استخبارات طالبان "احمدخان رسولی و فرزندش شرافالدین رسولی" را که درگذشته از افراد طالب به شمار می رفت به اتهام نزدیکی با "داعش" دستگیر و از آن تاریخ به بعد بدون آن که کمترین خبری به فامیلیش بدهند و حتا بازداشت وی را تأیید نمایند علی رغم تمام تقاضا ها و عرایض خانواده "احمدخان رسولی" به مقامات نظام ملاسالار حتا "ملا حسن آخوندزاده" رئیس الوزرای این باند جنایتکار نه تنها نامبرده را در بند نگه داشتند، بلکه حتا بازداشتش را انکار نمودند. در یادداشت امروز بازگشت کوتاهی به ۴ دهه اخیر نموده، تشابه این عملکرد طالب و نظام ملاسالار را با آنچه نوکران روس در افغانستان و سگ هار امپریالیسم و ارتجاع مذهبی "گلبدین" در پاکستان انجام می دادند، مختصراً به بحث خواهم گرفت:

۱- هرچند در آغاز به قدرت رسیدن نوکران روس طی فاجعه ثور ۵۷، سن و سالم کمتر از آن بود تا تمام وقایع و حوادثی را که در جامعه، فامیل و دوروبرم اتفاق می افتاد همه را درک و به حافظ بسپارم، مگر تداوم جنایات در سالهای بعدی و بیان خاطرات تلخ گذشته به وسیله اعضای فامیل و تمام دوستان و آشنایان، یکی از نکاتی را که در ذهنم حک نموده، بازداشت های غیر قانونی، زورگویانه، اختطاف های دولتی، فرار از پاسخگویی، کتمان محل زندانی ها و سرانجام اعلام مرگ دسته جمعی بیش از ۱۲ هزار تن از فرزندان بیگناه میهن به وسیله حاکمیت مزدور وابسته به روس می باشد که هیچ گاهی فراموشم نشده و نخواهد شد.

تا جایی که خود به خاطر دارم و دوستان و آشنایان، اعضای فامیل و بقیه هموطنان با قصه های شان آن خاطرات را صحنه می گذارند، یکی از ویژگی های آن دوران این بود که رژیم بعد از بازداشت های گسترده، وقتی اعضای خانواده ها به مقامات مراجعه می کردند و خواستار اطلاع از وضعیت فرد زندانی خود می شدند، حاکمان با گستاخی تمام، عملکرد خود را انکار نموده و با اظهار بی اطلاعی از سرنوشت فرد محبوس، شمشیر دامکلس را بر گردن خانواده ها آوزان نگه می داشتند.

بی حیائی و پرورویی را تا جائی رسانده بودند که به گفته یکی از آشنایان که حرفش قابل اعتبار است، وقتی یک خانم جهت بازخواست از وضعیت شوهرش با هزار واسطه و وسیله خود را نزد "حفیظ الله امین" رسانده بود و از وی طالب معلومات در مورد همسرش شده بود، آن جلاذ بی آزر و وطنفروش بی خرد، با همان خنده هائی که منشاء آن حماقت و تکبر بود، روی به خانم عارض و درد دیده نموده گفته است:

"شوهرت؟ ممکن پاکستان رفته باشد، تو جوان هستی برو یک شوهر دیگر انتخاب کن. اعضای مجرد حزب ما را فراموش نکن. قهقهه خنده..."

۲- آنهایی که رنج مهاجرت را در پاکستان متحمل شده و مدتی در آنجا زندگانی نموده اند، عین رویه و برخورد را با مهاجران روشن فکر و محصلان فراری از پوهنتون های کابل و ننگرهار در پشاور پاکستان نیز قصه می نمایند. به اساس گفته و گزارشات موثقی که همان زمان در برخی از جراید نیز بازتاب یافته است، "گلبدین" به همان سان که در سایر مسائل با نوکران روس رقابت داشت، در آدم ربائی، اختطاف های خودسرانه و در غل و زنجیر افگندن و سرانجام نابود ساختن فرزندان این مرزوبوم نیز با آنها در یک رقابت افسار گسیخته قرار داشت.

به اساس اطلاعاتی که اعضای خانواده های مفقود شدگان به "مرکز معلومات افغانستان" که توسط زنده یاد "بهاءالدین مجروح" هدایت می شد و مجامع بین المللی داده اند، صرف بین سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، بیش از ۱۰۰۰۰ محصل که به پاکستان پناه آورده بودند به وسیله استخبارات "گلبدین" که از جانب دولت پاکستان به خصوص "آی. اس. آی." و "کمشتری امور پناهندگان در پشاور" اختیارات تام و فوق العاده داشت، اختطاف، بازداشت و سر به نیست شده اند.

۳- عین حرکات را طالب در زمان حاکمیتش بار نخست و اینک هم ادامه داده و به یک روال عادی میدل شده است. یعنی مقامات نظامی، امنیتی و استخباراتی طالب، بریک خانه حمله می آورند، هرگاه افراد از رفتن با آنها امتناع بورزند و به لت و کوب هم تسلیم نشوند همانجا آنها را به قتل می رسانند و نامش را می گذارند سرکوب یک "حلقه داعش" و اگر با آنها از ترس جان خودشان و حفظ خانواده هایشان به راه بیفتند، از همان لحظه به بعد قسمی غیب و غراب می گردند که دیگر بقیه اعضای خانواده کمترین خبری از آنها به دست آورده نمی توانند.

مأموران و نیروهای مسلح طالب دقیقاً به مانند اسلاف شان در خلق و پرچم، علی رغم آن که خود آن افراد را در حضور خانواده هایشان بازداشت می نمایند، فردایش، حین پرسان، به مانند گذشته اظهار بی اطلاعی می نمایند. تا سرانجام فرد بازداشت شده بعد از مدتی یا جسدش در یک گوشه ای از شهر پیدا می شود و یا هم بعد از ماه ها خانواده اطلاع می یابد که اسیر دربند آنها در کدام گوشه زندان در غل و زنجیر است و اگر خانواده می خواهد تا عضوش را مجدداً ببیند نباید در مورد با کسی به خصوص رسانه ها حرفی به میان آرد، در غیر آن جسدش را نیز نخواهند دید.

هموطنان گرامی!

در اینجا سؤالی به وجود می آید که این تشابه در روش و کردار از کجا می آید؟ آیا ارواح خبیثه مزدوران روس در جسم "گلبدین، ملا عمر، ملا هبیت الله" و بقیه حلول کرده است؟ آیا تعلقات قومی و تباری مشترک باعث اتخاذ چنین روش غیر انسانی از هر سه جانب گردیده است؟ و یا کدام عامل دیگری این وحدت عمل را بار آورده است و سرانجام وظیفه ما و بقیه اعضای خانواده که تا هنوز به دام نیفتاده ایم در قبال قضیه چیست؟

ادامه دارد.

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**